

خراسان چنانکه شرح دادیم باعش فاضل شهیر قاضی
 "۱۳۰۹" بعش آباد درآمدند و فاضل ببخارا رفته پس از
 چند ماهی درگذشت و صورت زیارتی بعربیه فصیحی از قلم
 حضرت عبدالبهاء حاوی مقامات علمیه و خدمات عظیمه اش
 صدور یافت و امر فرمودند که جمعی نیابتاً بزیارت مرقد وی
 روند و لذا مرسوم گشت همه ساله جمعی از اهل بهبادر
 عشق آباد بی زیارت مرقدش ببخارا رفتند تا آنکه جسدش را
 بقبرستان بهائی عشق آباد انتقال دادند و آقا شیخ محمد
 علی دوسالی در عشق آباد ماند آنگاه سوی طهران آمد
 و در سبزوار اعدا بصدور دستگیریش برخاستند ولی بی خطرسر
 گذشت و بطهران رسید و سالی اقامت نمود عائله فاضل
 رابقتین برد و دوسالی اقامت جست و سال ۱۳۱۳ رادرقائین
 بسربردند آنگاه عودت بطهران کردند و سالی ماندند و سا
 دختر و حیده فاضل وصلت و اقتران نمود و سالی زیست و اثری
 از قلم حضرت عبدالبهاء واصل شده ویرا ماموریزد فرمودند
 و لذا بد آنجا رفته مدت هفت ماه تبلیغ پرداخت و بطهران
 برگشته سه سال اقامت کرد و حضرت عبدالبهاء ویرا تلگرافاً
 مامورهندستان فرمودند پس باتفاق آقامیرزا حسن ادیب
 طالقانی بصوب مقصد روانه شدند و در اصفهان بسسال
 ۱۳۲۱ فتنه که در بخش سابق آوردیم روی داد و پس از

گرفتاری بچنگ اشرا و تحمل ضرب بسیار و صابۀ چرخ برکتسف
 و بیغمارفتن اموال و اشیاء و رسیدن بقرب خطرقتل و حبس
 شش روز در طوبله حسب دستور میرزا اسدالله خان وزیر
 تغییر لباس ملائی بکلاه و کمرچین و کپوه باگاری بطهران رسید
 و از یوم خروجش از طهران تا عودتش چهل روز گذشت و علت
 فراهم نبودن زاد و مصاریف هفت ماه بسربرد و خانه خود را برهن
 گذاشته تهیه مصارف سفر کرده بهندوستان شتافت و قریب
 یکسال و نیم در بمبئی بتدریس در مدرسه و هم بتبلیغ امرابهی
 مشغول گشت آنگاه حسب اجازه بعکارت و کمتر از چهل روز
 در رجوار فضل و عنایت زیست و مامور عودت بعشق آباد شد و قریب
 هیجده ماه در آنجا اقامت کرد پس حسب الامر بطهران آمد
 و چهار ماه اقامت نمود و تهیه سفر نمود و عائله را بعشق آباد
 برد و مدت این سفر از یوم خروج از طهران برای هند تا عودتش
 سه سال طول کشید و پس از ورود بعشق آباد و اقامت هفت ماه
 امری از حضرت عبدالبهاء رسید که برای مسئله ناقضین که
 در خوسف پیدا شدند بداندسورفت و فتنه در قرائین برخاست
 و بالاخره بحکم مجتهدین و پیرایا سواران مامورین از سرحد
 بیرون کرده اخراج وطن نمودند لاجرم بعشق آباد عودت
 نمود و از یوم خروجش از عشق آباد تا ورودش پنجماه طول
 کشید و از آن پس مقیم عشق آباد بود و بتبلیغ بیگانگان و تنظیم

داخله احباب و تعلیم نوپادگان اشتغال داشت و در بیسن آنسین سفری در ماهه بمرووتا شکند نمود و چون وفات آقامیرزا ابوالفضل گلپایگانی در مصر واقع شد بنوع مذکور حضرت عبدالبهاء و پراتلگرافاً بحیفا طلبید و مامور فرموده دستور عودت دادند و از بیم خروجش از عشق آباد تا ورودش چهار ماهه گذشت و پس از ماهی اقامت با تفاق آقا سید مهدی گلپایگانی بطهران رفتند و بانجام ماموریت و تتمیم کتاب کشف الغطاء پرداختند و عودت بعشق آباد کردند و بالاخره مسافرتی در سال ۱۳۳۸ بارض حیفا نمودند مدتی طویل در جوار فضل و عنایت بسربرد و مدت طول این سفر از بیم خروج از عشق آباد تا عودتش سه سال گذشت و بعد از مراجعت در چار بیماری سرطان و نقاهت گشته دو سال بدانحال زیست و در سال ۱۳۴۲ درگذشت و در قبرستان بهائی عشق آباد جوار فاضل قائینی که جسدش را انتقال دادند مدفون شد و خاندان نبیل اکبرزوی برقرار است و امردی فاضل در ادبیات فارسیه و عربیه اسلامیة و صاحب خط زیبا خصوصاً در نسخ و خوش انشاء و ترسل و لحن بدیع و آهنگ بسیار زیبا و ملیح در تلاوت مناجات و الواح بود و خدماتی شایان در تثبیت و نشر میثاق و بیمان و در تربیت کبار و صفاربهایان ترکستان روسیه انجام داد و بیاسداری از آداب و حدود و

فروع دینیه باصراحت و صرامتی که در طبع داشت همی قیام
واقدام نمود و آثار بسیار صادره از حضرت عبدالبهاء در حق
وی که غالباً بخط مبارک شاهد مقام اودرین امر میباشد و
آثار امریه که بخط نسخ زیبایش استنساخ گردید و هم نامه‌های
بسیار از وی در دست است و از آثار معروف وی رساله
دروس الدیانه است که برای تدریس نوادگان بهائوسی
تنظیم نمود.

دیگر برادران حاجی عبدالرسول و حاجی احمد و آقا
حسینعلی سابق الوصف برادر اصغرشان که برادر امی
وابن عمشان آقا احمد نام بود و در عشق آباد وفات یافتند و
حاجی عبدالرسول و حاجی احمد در غالب خدمات در سیبیل
این امر در عشق آباد شرکت داشتند و بالاخره بعد از انقلابات
اخیره روسیه که در بخش سابق آوردیم بطهران آمده سکونت
گرفتند و حاجی عبدالرسول بسال ۱۳۵۷ وفات یافت و از ایشان
خانواده وسیع پروین برقرار گردید.

دیگر استاد محمدعلی سلمانی شاعر معروف از بابیان
بهائی شده و ملازم و مهاجر با حضرت بهاء الله تا عا کده در
بخش ششم شرح و وصف نمودیم و در آنجا پس از غروب شمس
ابهی بسنواتی بدکانداری میزیست و ظل عنایات مرکز میثاق
بیارمید و در سنین اخیر حیاتش حسب امر حضرت عبدالبهاء

در سال ۱۳۱۴ بعشق آباد رفته اقامت گزید تا در آنجا
 وفات نمود و عاقله برجا گذاشت و بنده از غزلهای پرازشور
 که در وصف آن حضرت سرود برای نمونه ثبت مینمائیم .
 تادین دل سپردیم بر عشق چون تو یاری
 غم گرد ما نگر در دتا چون تو غمگساری
 هر سوگند ز نمائی بینی درانتظار
 با چشم تر نشسته چون تو امیدواری
 رحمی بماضعیفان بنما که حال ما را
 داند کسی که باشد عمری درانتظار
 برخاستی و برخاست هر سود و صد قیامت
 بنشین و ساز بنشان از خاطری غباری
 تا شهره شد در آفاق چشمت بدلریائی
 نگذاشت اهل دل را در دست اختیاری
 بردم گمان بهاری یا باغ گل در اول
 دیدم کنون بهشتی نه باغ و نه بهاری
 در باغ اگر خرامی فریاد و ناله خیزد
 از عند لیب و مرغان هر سوز شاخساری
 ای دل بکوش در عشق هر چند میتوانسی
 یا گل سری بدامن یا جان دهی بخاری
 سر بهمانظر کن بر حال من ز رحمت
 من تشنه و تو در لب آب حیات داری

ایضاً

خواهی زدوستی بهاگر تو دم زنی
 باید که پشت پا بوجو و عدم زنی
 در بارگاه قدس حقیقت رسی اگر
 در شاهراه نیستی اول قدم زنی
 چون خاک شوکه از تو پروید گل مراد
 تا بر سر از شقایق رحمت علم زنی
 تا چند در ترازوی وسواس عقل دون
 سنجی تو عشق را دم از پیش و کم زنی
 گر رهبری بمکتب دیوانگان عشق
 یکبار بر صحنه دانش قلم زنی
 ساقی شراب انس در ایام گل بیار
 تا کی دم از حکایت کاوس و جم زنی
 سفک دماء حرام بود از چه شد حلال
 زاهد بتو که تیر بصیرت حرم زنی
 کاری بساز عمر گرانمایه در گذشت
 زان پیشتر که دست ندامت بهم زنی
 ای دل مجو ز سرریزها جزبها اگر
 دست طلب بدامن اهل کرم زنی

ایضاً

بناده خورم چشم یاراگریگزارد
 غم نخورم روزگار اگریگزارد
 زلف رخسار اتوان مشاهده کردن
 گردش لیل ونهار اگریگزارد
 دامن گل میبرد نسیم بهر سو
 از سرکوی تو خاراگریگزارد
 مجلس ما را بس است زمزمه عشق
 ناله طنبور و تاراگریگزارد
 نرکس ساقی بس است و بناده باقی
 عربده بناده خواراگریگزارد
 هست خطا باشمیم زلف تو عطار
 طبله مشک تاراگریگزارد
 شرح دهم بیقراری شب هجران
 با سر زلفت قراراگریگزارد
 می رود از شوق هر تبسم شیرینش
 صد چو موسی حباب داراگریگزارد
 سر بهامستی دو چشم تو باقی است
 در سر زندان خماراگریگزارد
 ایضاً
 بلبل کواشیان عمری است در گلزار دارد
 کی نظار ز گل بیوشد کی خیر از خسار دارد

۱۰۲۲۶

گاه گریدگاه خندگاه سوزدگاه سازد
گاه حیران و غزلخوان دیدبریدار دارد
غرقه دریای عشقت کی نظر دارد بساحل
اویجان مشتاق مرج است و ساحل عار دارد
آنکه محو آفتاب است کی خبر دارد ز ظلمت
و آنکه عشق یار دارد کی خبر از اغیار دارد
و ه عجب آب و هوای دارد این باغ الهی
خاکش از آتش گل آتش ابر آتش دارد
بر سر بازار عشقت جان فروشان راست راهی
خود پسندی ادب کی ره درین بازار دارد
هر که در راه تو پیوید دست و دل از جان ^{بشوید}
جز رضای تو نجوید هر که با تو کار دارد
هر دلی عشق بهادارد ندارد حب دنیا
باز سلطان کی نظر بر لاشه مردار دارد
خامه عبد البهاء یا خضر باز آمد ز ظلمت
یا که مرغی آب حیوان جاری از منقار دارد
ایضاً
بیا که مردم هشیار عاقل و مستند
نظر بروی تو چشم از جهان نیان بستند
سزد که ارسرد نیوا و آخرت خیزند
ببزم انس کسانی که با تو نشستند

جماعتی برشمع رخت چو پروانه
 بسوخت حاصل عمروز خویشتن رستند
 چه نیک بخت کسانی که رشته الفت
 ز جان خویش بریدند و ساقویبوستند
 در این چمن بحقیقت اگر شود ظاهر
 هزار سرویقا پیش قامتت پستند
 بس اینکه قافله سالا عشق را نظری است
 بیازمانده کسانی که نیم ره هستند
 چه باده ریخت ندانم بجام ماسا قی
 که از ترشح او کائنات سر مستند
 بها پرست شوند اهل شرق و غرب الحمد
 زدست این علمای عنود وون جمستند الخ

دیگرازشا هیربھائی ان عشق آباد آقامیرزا حسین
 زنجانی سابق الوصف در بخش ششم بود که بنوع مذکور
 بخدمات روحانیه و تبلیغ اشتغال جست و سفری بآذربایجان
 کرده مدت پنج ماه در آنحد و در بنشور کتاب عهدی وانسوار
 میثاق پرداخت بس عودت بمشوق آباد کرده کما فی السابق
 بماند تا اینکه لوحی صادر از قلم حضرت غصن اعظم عبدالبهاء

۱۳۱۲ بواسطه میرزا علی محمد ورقاشهیریا ورسید که امیر باقامت در زنجان واشتغال بکفش دوزی ونشر امرایه فرمودند واز بیان مصائب وارده انبیاء که در لوح مذکور بود احببا احساس نمودند که فتنه در زنجان رخ خواهد داد و میرزا حسین بزنجان آمده باعائله اش اقامت جست و باورقا و سایر احببا مجامع ومحافل بپراستند تا آنکه فتنه برپا شد و میرزا حسین باورقا وروح الله ودیگران گرفتار و اسیر وحبس طهران گشتند و خانه آقا میرزا حسین در این واقعه غارت شد و کیفیت آنرا در بخش سابق نگاشتیم و آقا میرزا حسین چون از حبس انبیا رخلاصی یافت بزنجان رفته بنوع احتیاط با احباب ملاقات کرد و با برادرانش ملامحمد و میرزا علی اصغر محاجره و مناظره در خصوص امرایه نمود چون اقامتش در وطن مشکل گردید باعائله بتبریز رفت باری دیگر در سیستان بزینت و باز از آنجا بمنزم عشق آباد شتافت و بکشد ووزی مشغول گشته سکونت وقرار جست تا آنکه لوحی از حضرت غصن اعظم عبدالبهاء بوی رسید و بمنزم زیارت حرکت نمود و ایامی چند در عکابجوار فضل و عطا ماند و ما مورسیر و تبلیغ در ایران شد و تقریباً یکسال در آن رایجان و خصوصاً سیستان بخدمات روحانیه پرداخت آنگاه بمنشق آباد عودت نمود و باز حسب میل احبای سیستان و بموجب دستور حضرت عبدالبهاء

عائله اش را بتبریز برده در سیستان اقامت گزید ولی طولی نکشید که از جهت شور و اشتعال حاصل بین احباب و مسافرت جمعی بارض مقصود و اجتماع احباب برای اداء رسم بدرقه شان اهالی هیجان نمودند و ملاها فتوی قتل دادند و فتنه غلیظ شد بدوجه نیکه اعدا با معاندین قراء اطراف متحد شده بصدد هجوم برآمدند و احباب نیز برای دفاع مسلح شده سنگریستند عاقبت چهل تن از احباب بامیرزا حسین بتبریز رفته نزد حکومت تظلم کردند و حکمران مامورینی بقریه حاجی آقا فرستاده از اهالی آنجا که علت عمده مفسده بودند التزام گرفت که فتنه و فساد نکنند ولی باری دیگر مفسدین فتنه انگیز شدند و نسبت ظلم و تعدی با احباب دادند که محاسن روضه خوان قریه را سوزانند و منبر آتش زدند و زنی و اموال بردند و حال آنکه هیچ يك از امور مغتربه وقوع نداشت و اصل قضیه این بود که چون اعداد ر موقع روضه خوانی چند تن از احباب را گرفتار نمودند جمعیت احباب با اسلحه و تفنگ هجوم نمودند آنانرا مستخلص ساختند و حاجی زین العابدین مهتر احباب سیستان نزد محمد علی میرزا ولیعهد والی آذربایجان داد خواهی کرد و او مامورینی برای تحقیق ب سیستان فرستاد و مغتربان و اکانیب اعدا را واضح ساخت و آنانرا تنبیه کرد در این موقع دستور از حضرت

عبدالبهاء برای میرزا حسین رسید که بعشق آباد عودت نماید و گهگاهی منفرداً بسیسان برود لذا میرزا حسین بار د بیل و از آنجا بروسیه و عشق آباد مراجعت نمود و قسراً گرفت و پیوسته برای تبلیغ سفر با طرف ترکستان روس مینمود و مکرراً از ریاجان و قفقازیه سفر نمود و در سال ۱۳۲۱ که مذبحه عظمی و انتلاب عظیم برای این امر در ایران شد چنانکه در بخش سابق آوردیم میرزا حسین بدستور حضرت عبدالبهاء با اتفاق ورقه الفردوس خواهر جناب باب الباب و پسر خود جمال عازم یزد بود پنج منزل مانده بمقصد از مسافرین واقعات شهداء را شنیدند و مکاری در دل گرفت که ایشان را دیالورد تسلیم خونخواران یزد نماید و همینکه بشهر رسید در کاروانسرا ورود کردند چند دقیقه پیش نگذشت که اهالی خبر یافتند مصمم شورش شدند و جلال الدوله حکمران از ماجری مطلع گشته فی الحال جمعی مامور کرد تا اشیاء را در کاروانسرا ضبط و مقفل کرده میرزا حسین را بدار الحکومه بمنوان حبس بردند و او را با اتفاق جمعی بآباد فرستاد که تسلیم احباب آنجا داده قبض وصول گرفتند و میرزا حسین از انور طه نجسات یافت و سالماً بمشقی آباد برگشت و ایام باقیه حیات را وقف مسافرت برای تبلیغ و خدمات روحانیه داشت و بالاخره چون بهائیان شهر چهارجواز مرکز عشق آباد مبلغ خواستند

که با ملایان مسلمان انجام حاجه و مناظره نماید محفل روحانی
 عشق آباد میرزا حسین را فرستاد که در آن شهر حاجه کرده
 به مناظره غالب آمد و حقانیت امرابهی را بر حضار کاملاً مدلل
 و روشن ساخت و دوتن از خونخواران مسلمین نیمه شب
 بقصد قتل میزبان که از بهائیان شهر بود بخانه درآمده
 نیافتند و بشدت غیظ و غضب برافروخته لگدی سخت بر شیشه
 در حجره نواخته در هم شکستند و میرزا حسین که در حجره
 دیگر بیستر خواب بود متوحش شد و پسر خود کمال را ندا کرد که
 بیاید و تفحص کند و خونخواران کلام شنیده سوی متکلم
 درویدند و پاشنه ما و زرچند با ربقوت و شدت بسیار بر سینیه و
 شکمش کوفته بگریختند و میرزا حسین از شدت درد و الم بخود
 پیچیده لاجرم ویرا بعشق آباد برگردانند و پانزده یوم
 دیگر باقی بود و وصیت نامه نگاشت که خانه مسکونه مع کتب
 و اوراق بفروشنند و در سهیل تبلیغ و هدایت انام صرف نمایند.
 و جهانی دیگر سوی محبوب خود ارتحال نمود (۱۹۲۳ م)
 و او سرگذشت خود را و تمامت واقعات زجانرا از آنچه دید
 و شنید برشته تحریر آورد که بخطش موجود است و شمه از
 احوال او و اخلاقش را ضمن واقعات سال ۱۳۱۳ نام بردیم.
 دیگر میرزا مهدی رشتی سابق الوصف تا سال ۱۳۱۸
 در سمرقند بود آنگاه معاودت بعشق آباد نمود و بتجارت

با ایران و غیره پرداخت و در سال ۱۳۱۹ جمعی از اعیان ساکن
 عشق آباد (آقا محمد آقا مهدی اف آقا مهدی یوسف حاجی
 عبدالرسول حاجی احمد) شرکتی بنام شرکت امید تاسیس
 کردند و آقامیرزا مهدی عضو شرکت شد و به سمرقند رفته شعبه^ی
 از آن تاسیس نمودند بعد از شش ماه از راه سیبری و منچوریا عازم
 چین شد و در شانگهای سه سال برای امور شرکت مذکور اقامت
 نمود آنگاه از طریق هند و مصر بعزم زیارت محضرت حضرت
 عبدالبهاء شتافت و او را مامور بسیر و تبلیغ در ایران فرمودند لذا
 چندی در بلاد ایران سفر کرد تا آن عودت و اقامتش در عشق^{آباد}
 برسید بدانجا برگشته بماند و چون اراده آنحضرت بتاسیس
 مرکز روحانی در کلکته بود آقامیرزا مهدی باز چین شتافته
 در شانگهای بماند و در تجارتش رونقی حاصل گردید و از آنجا
 به هندوستان رفته در پیشرفت این امر در آنجا و در همت نهاد
 آنگاه بعزم تشرف محضر حضرت عبدالبهاء شتافت و ایامی
 چند در رجوار فضل و عنایت بسر برد و مامور با اقدام در تعمیر بیت
 ابهی در ریخداد گردید و بمشوق آباد مراجعت کرد به شانگهای
 رفت و بعد از سنین چند مراجعت به عشق آباد نمود و در خدمت
 بمحفل روحانی و تاسیس مجله خورشید خاور و انواع دیگر از خدمات
 مالیه و غیرها پیوسته هست نهاد و بالاخره در سال ۱۳۳۵ با
 اعیان و داع باز پسین نمود مبالغی نقود برداشته بیون مصر
 شتافت و جوه را تقدیم نمود و چندی در رجوار عنایت زیست و مامور

شد که در مباشرت بتممیریت ابهی در بغداد شرکت جوید
 ومراجعت کرده در بادیه مصمم گشت که از راه گیلان عازم
 مقصود گرد و ولی در رشت در چارتاب محرقه گردیده در ۲۲ فیور
 ۱۹۲۰ در سن ۶۹ سالگی درگذشت و در قبرستان آنجا
 مدفون گشت وزیرتنامه در حقیقت صدوریافت و نقودی که از مال
 خود برای تممیریت مذکور تخصیص داد بعداً حسب الامر در
 موقع تممیریت مصروف گردید و بالجمله ۹۹ سال از حیات
 میرزا مهدی صرف در خدمت امر ابهی شد و خطاب بوی آثار و
 الواحی کثیر صادر شد و خاندانی درین امر بر جان گذاشت .
 دیگر حاجی ابوطالب سابق الوصف در قسمت همسدان
 در سال ۱۳۱۱ سفر بمکارفته پس از انقضای ایام زیارت
 برگشت و بمقام و شهرتش بیفزود و در فتنه سال ۱۳۱۳ گسده
 ایرانیان در هرجا بملت مقتول شدن ناصرالدین شاه بتضر
 بهائیان پرداختند روزی تهریزئی بد که صرافیش داخل شده
 ویرا هدف کلوله ششلول نمود کلوله از بالای شانهدرگذشت
 و او جانی را گرفته نگه داشت تا تنی چند از احباب رسیدند
 قیصر کرده غیبه پلیس دادند و حبس نمود بعد اینه
 سیرا سیر فرستادند و حاجی سفر دیگر نیز بسال ۱۳۱۸ به
 زیارت عکافته مراجعت کرد و مقیم بود تا درگذشت و پسرانش
 آقاعلی و محمود در عشق آباد اقامت داشتند دیگر استاد علمی
 اکبریدی سابق الوصف که بنوع مذکور زارکان مؤمنین بود

در سال ۱۳۱۱ بمکارفته فائز زیارت روضه مبارکه و تشرف
 حضور حضرت عبدالبهاء گردید و سه ماه در جوارمانده کسب
 فیوضات روحانیه کرده پس از اقامت ایامی چند در مصـ
 اسکندریه و اسلامبول بمدینه عشق برگشت و پیوسته منزلش
 محل ورود بعضی از مسافرین بهائی و محل اشتغال تبلیغ
 بود و جمعی از اقوام خود را که با وی مهاجرت کردند تبلیغ
 نمود و در سال ۱۳۱۹ حسب پیشنهاد بعضی از بهائیان
 اقدام بتالیف کتابی در شرح حیات مهاجرین بهائیان
 عشق آباد و سبب مسافرتشان به آنجا نمود و کتاب جمع آوری
 کرد و در اثنا کتاب دوم بود که از حضرت عبدالبهاء خطابی
 با و صادر گردید از آن جمله قوله " در زمانی که در ارض مقدس
 بودید نقشه مشرق الانکار که شعولاتش جمیع نه نه بود
 کشیده شد و به همراه بردید و حال بهمان قسم که مشرق الانکار
 در عشق آباد بنا میشود چند صورت از آن نقشه را نزد ابن ابهر
 ارسال دادید زیرا از فیض و عنایت جمال ابهی و تائیدات
 مقدسه حضرت کبریاد رجمیع اطراف در فکر تاسیس مشرق الانکار
 و نقشه را نمیدانند البته بکمال سرعت کشیده ارسال دارید
 و این سبب فیض عظیم و فوز مبین خواهد شد اگر بروج و ریحان
 ممکن شود شما یک سفر در بهار و صفحات یزد بفرمائید در این
 اوقات بسیار مفید است زیرا استعداد یزد بی نهایت است

یعنی از همه جا بیشتر انشاء الله در بهار اگر چنانچه ~~بهر~~ شود
 ابدأ تردد ننمائید در تاخیر حکمت واقع ع ع * هنگام
 وصول خطاب مبارک ششماه از بنای مشرق الانکار شروع
 گشته بود و استاد علی اکبر نیز در موضوع این بناء مقدس مسدد
 شایانی در خور خویش نمود و تاریخ بناء و شرع مفصلی از ورود
 حضرت افغان و شروع کردن بکار را در کتاب خود نگاشته است
 و در اولین عکس که هنگام بنای مشرق الانکار گرفته شده
 والی بلد و اعضایش حاضرند استاد علی اکبر نیز در صف جلو
 ایستاده است و بعد از زیارت خطاب مبارک امورات خویش
 را مرتب نموده در اول بهار سال ۱۳۲۱ بعد از بهمت سنده
 اقامت در مشق آباد از طریق خراسان عازم یزد گردید و
 بخانه برادرش استاد کاظم معمار اقامت کرد و در سنین سابقه
 ملاها سه بار فتوی بقتلش داده بودند و اسبابی نجس
 یافت و در بار یزد نفی و سرگون گردید و هنگامیکه به خانده
 استاد کاظم اقامت گزید اشیا نفیسه و اسباب نایمیت بسیار
 همراه داشت و مدت سه ماه در یزد بملاقات دوستان و تبلیغ
 بیگانگان پرداخت و چون مقدمات فتنه شروع گردید و اندک
 اندک غلظت و شدت یافت فیما بین اهالی خصوصاً ملاها
 شهرت گرفت که استاد علی اکبر برای بنای مشرق الانکار
 به یزد آمده تا فتنه بنوعیکه در بخش سابق شرح دادیم

برخواست و بعضی از سردسته های اشرار مانند حاجی محمد حسین معمار و پسرش اسدالله پسر خاله اش بود. و شب روز با املاقات و ابراز حفاوت و صداقت مینمودند و برایشان ارمغانها از روسیه برد و بذل کرد و بدین صورت صور نمیرفت که اقدام بقتلش نمایند و راوائل واقعه چنین میگفتند که احدی جرئت تعرض بآقا علی اکبر مذکور ندارد ولی بروزدوم فتنه قریب دوهزارتن اشرار بخانه استاد کاظم مذکور ریختند و اشیاء استاد علی اکبر را بالتمام بردند و او را در حالیکه بخانه همسایه پنهان بود حسب اشاره بعضی از نسوان همسایه یافتند و دستگیر کردند و اسدالله مذکور و پسرش را همان شش لول که از روسیه ارمغان آورد هدف دوتیر ساخت و او را ننگ یابها^{۱۰} الابهی برکشید و حاضرین آنچه آلات قتاله داشتند بر او نواختند و اسد فریاد برکشید ایها الناس آگاه باشید من او را کشتیم و سید اسدالله نام بناء که بنائی از وی آموخت و پرورده نصبتش بود کلنگی چنان بفرقش نواخت که کاسه سر پریشان گشت و پاهایش را بریسمان بسته چند روز همی در کوچه و بازار گردانده سنگ و آبدهن افکنده و سوخته باشش یا هفت جسد شهداء دیگر در چاه انداختند و خطاب بوی آثار و الواحی کثیر موجود است و آثاری از وی در شرح احوال خود و دیگر مهاجرین ساکنین عشق آباد و نیز کتابسی

بنام مغناطیس در استدلال امرابهی باقی مییاشد و در ضمن
 صورت زیارت در حقیق چنین مسطور است . " وانك فديت
 شئونك وحطام الدنيا وما ملكته في عالم الادنى في سبيل الله
 واخترت لنفسك العبودية الكبرى في العتبه العليا وانشأت
 تاليفاً اثباتاً لظهور الاسم الاعظم في عالم الابداع واستدللت
 بالدلائل الواضحه والحجج البالغة والاخبار الواردة الخ
 وانجال جليلش آقاعبد الوهاب وآفاضل الله برجای پـدر
 رکنی از جامعه بهائی شده عائله شهیدی تاسیس نمودند
 و از ابیات اوست .

ساقی صلا درده زمن رندان درد آشام را
 در بزم احباب بهادر گردش آورجسام را
 برخیز تا یکسونهیم این دل از رزق فام را
 بر باد قلاشی دهیم این شرک تقوی نام را

آسوده و خوشدل نشین کاین تنگ دستی ^{میرو}
 عسرت غنیمت دان دلا کایام هستی میرو
 هر روز از نفس وهوی برما شکستی میرو
 هر ساعت از ما قیلله بابت پرستی میرو
 توحید بر من عرضه کن تا بشکنم اصنام را
 از بهای یافته ام خلق خوش و طبع سلیم
 آنچه دارم همه از اوست که دارم تعلیم

من نیم معتقد مفتی و برهان حکیم
فتوی از پیرمغان دارم و عهدیست قدیم
که حرام است می آنرا که نه یاراست و ندیم
من که در مصر لقا طوطی شکرشکنم
در گلستان بهابلیب شیرین سخنم
از چه کردند هم آغوش بزراغ وزغنم
چاک خواهم زدن این دلوریائی چکنم
روح راصحبت ناجنس عذابی است الیم
و از استاد علی اصغر سابق الوصف برادر آن شهید
سعید عاقله برجاست و اخلاف برادر دیگرش استاد سلیمان
که نیز در بخشش شش ز کرنمودیم نخست استاد عبد الکریم بننا
باری دیگر بازمزم تبلیغ یزد رفته جمعی راهدایت کرد
و معاندین قنادی را بقتلش گماشتند ولی بمقصدشان عمل
نکرده خود ایمان آورد و استاد مذکور بعشق آباد برگشت
اقامت نمود و بشغل بنائی پرداخت و مانند عم شهید در انواع
خدمات خصوصاً در تبلیغ همی کوشید و سفری به درخرف رفته
جمعی را تبلیغ نمود و شرکت اتحادیه بین احباب
تاسیس کرد و سیروسفر تبلیغی بسیار در ترکستان روسیه
و بلاد ایران نمود و در سنین دولت ساویت در چاراضطهاد
و عیس دولت گردید و بالاخره تبعید شده بخراسان
آمده مقیم گشت و چند سالی در آنحدود و دیگر بلاد ایران